



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۰/۱۸



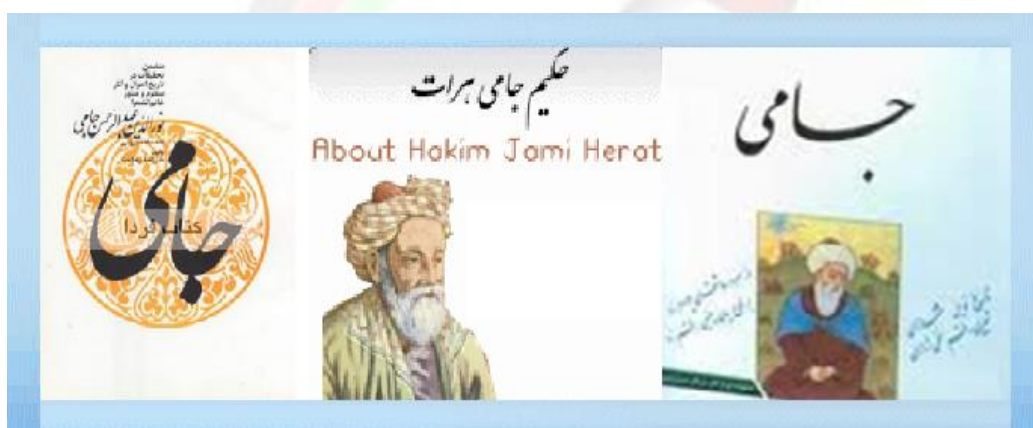
بصیر صباح

چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش پنجم

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ - ه. ق)



جامی در کودکی به همراه پدر خود به شهر هرات که آن زمان جزو بزرگترین مراکز علوم اسلامی بود، رفت و علوم متداوله از قبیل دینی، ادبیات، تاریخ و را فرا گرفت. جامی پس از سفرهای بسیار خود تا پایان عمر در هرات ماند. در این زمان زندگی او رنگ و بوی فرهنگی - اجتماعی داشت و به تدریس در مدرسه گوهرشاد بیگم و رسیدگی به مسائل خانقاه ها و حل و فصل مشکلات مردم مشغول بود. همچنین بسیاری از آثارش را در این زمان نوشت. جامی آموزش های ابتدایی چون مقدمات صرف و نحو عربی و خواندن قرآن را در کودکی در جام گذراند. خانواده جامی تا پیش از سیزده سالگی او در جام زندگی می کردند و حدود هشتصدوسی قمری به شهر هرات رفتند. کوچیدن به هرات نخستین سفر جامی است. پس از ورود به هرات درس و تحصیل خود را در مدرسه بازار خوش آغاز کرد. جامی در آموختن علوم استعداد و ذهن بسیار آماده ای داشته است. جامی پس از تحصیل در هرات، برای فراگیری بیشتر علوم، راهی سمرقند شد و در آنجا در محضر قاضی زاده رومی، که از دانشمندان رصدخانه الغ بیگ بود، علوم چو نجوم و هیئت را آموخت.

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷- ۸۹۸ ه. ق)

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷- ۸۹۸ ه. ق) از استادان نظم نثرپارسی دری در قرن نهم هجری به شمار می رود و در شعر و عرصه عرفان نیز صاحب تالیفات و آثار معروف و گرانباری است: یکی از القاب وی؛ خاتم الشعراء؛ است اشعار جامی را متأثر از سعدی: حافظ و نظامی دانسته اند او در اشعارش به موضوعاتی چون آزادگی: شرافت انسانی و مردم زحمتکش پرداخته است. خود نیز به اختیار زندگی ساده و بی تکلف معروف می باشد. آثاری نیز در ادبیات و عرفان از عربی به پارسی ترجمه نموده و شمار تالیفاتش را بیش از صد اثر برشمرده اند.

خاطرات کودکی: کانون زندگی اولیه پدران جامی در قریه ی درهرات بوده است. احمد چون به حد رشد و بلوغ می رسد فتاوی محل را به او رجوع می کنند و پس از آنکه برای خود عائله تشکیل میدهد به جانب هرات عزیمت می کند: در روز ۲۲ شعبان ۸۱۷ هجری احمد صاحب فرزند می شود که در غیبتش عمادالدین نام گذاری می کنند. مسافرت احمد پنج سال طول می کشد و در مراجعت همین که چشمش به دیدار پسر روشن می شود او را؛ نورالدین؛ می خواند و در باز گشت به هرات پسر همسفر پدر می گردد. خانواده جامی تا موقعی که در ولایت جام بودند بنام؛ دشتی؛ خوانده می شدند ولی پس از اینکه در شهر هرات رحل اقامت می افکنند: نورالدین ملقب به عبدالرحمن می شود و خود به جامی تخلص می کند و به همین نام شهرت می یابد. عبدالرحمن تا پیش از ۱۴ سالگی در جام نزد پدر آموزش دیده و از او صرف و نحو عربی را آموخت.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی: جامی در پیرانه سری از محبوبیتی عام برخوردار بود و از هرات شبه قاره هند و آسیای صغیر – به او توجه بسیار می شد. نقدینه هایی که از سوی ملک التجار محمود گاوآن از هند و از سوی سلطان بایزید عثمانی از استانبول به دست جامی می رسید: او را در ایام سالخوردگی و کهولت دست گیر بود. تحصیلات رسمی و حرفه ای عبدالرحمن نوجوان اولین سفر خود را به همراه پدر به هرات انجام داد و در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید هرات در آن سالها پایتخت هنر و ذوق و ادب خراسان و یکی از شهرهای پر رفت و آمد آن سامان بود. سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیر علیشیر نوائی در آن شهر به تشویق و حمایت هنر مندان و صاحبان ذوق سرگرم بودند. جامی فنون ادبی و دانشهای شرعی و دینی را در آن شهر فرا گرفت و پس از آن به حکمت روی آورد. چندی بعد به سمرقند رفت و در آنجا مدتی به کسب دانش پرداخت. در همین دوره تحصیل به قوت حافظه و توانائی در بحث و استدلال شهرت یافت. در باز گشت به هرات به تصوف روی آورد و در خدمت سعدالدین کاشغری به طریقت نقشبندی در آمد. جامی آنچنان صاحب مرتبه معنوی گردید که سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی به دوستی با او افتخار می کردند.

استادان و مربیان جامی

استادان و مربیان مولانا جنید اصولی (در مدرسه نظامیه هرات): خواجه علی سمرقندی (در مدرسه نظامیه هرات): مولانا شهاب الدین جاجرمی قاضی زاده رومی (در سمرقند) مولانا سعدالدین کاشغری میر سید شریف جرجانی و خواجه عبيدالله احرار در ادوار مختلف نقش استاد و مربی جامی را بر عهده داشتند. لیکن جامی بیش از همه به پدر خود ارادت داشته و او را استاد واقعی خود می داند ... هیچیک را در ذما حق استادی ثابت نیست و ما بحقیقت شاگرد

پدر خودیم که زبان از وی آموختیم. همسر و فرزندان جامی پس از بازگشت از سمرقند به هرات در خدمت سعدالدین کاشغری به تلمذ پرداخت که این آشنایی سبب شد تا خواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری: دختر خود را ازدواج وی در آورد. جامی در میانسالی - شاید در پنجاه سالگی - ازدواج کرده و با یک زن زیسته است. نتیجه این ازدواج چهار فرزند بود که فرزندهای اول: دوم و چهارم او در خوردسالی در گذشتند. فرزند دوم وی صفی الدین محمد نام داشت و یکسال بیشتر نزیست و پدر در مرگ او مرثیه ای سرود. پس از مرگ صفی الدین محمد در سال ۸۸۲ ه. ق / سومین فرزند جامی به دنیا آمد و پدر او را ضیاء الدین یوسف نامید که برای پدر ماند و پدر برای تربیت او آثاری چون بهارستان و الفوائدالضیائیة را نوشت. در سال ۸۹۱ ه. ق / چهارمین فرزند جامی به دنیا آمد که او را ظهیرالدین عیسی نامید، اما این فرزند نیز همانند فرزندان اول و دوم وی پس از چند هفته درگذشته است. دوره نبوغ فکری جامی از چهل سالگی به بعد بود. زیرا عمده تالیفات و آثار منظوم و منثورش در زمان سلطان حسین بایقرا و بر حسب تشویق شاگرد عالی مقامش: امیر نظام الدین علیشیرنوائی در بین سالهای ۸۷۴ تا ۸۸۹ ه. ق / صورت گرفته است.

زمان و علت فوت: جامی پس از هشتاد سال زندگی در روز پنجشنبه ۱۸ محرم سال ۸۹۸ ه. ق / در وقت اذان صبح در هرات چشم جهان بینش را بست. و جنازه او را در مقبره استادش- سعدالدین کاشغری که در شمال غربی هرات واقع و معروف به؛ تخت مزار؛ است به خاک سپردند.

سمت‌ها و وظایف جامی

مشاغل و سمتهای مورد تصدی: توجه به امور لنگر خانه نورا - که مبتنی بر رسیدگی به امور خانقاه و خانقاهیان بود تدریس در مدرسه گوهرشادبیگم: و نیز رسیدگی به شکایات و مشکلات مردم از جمله اموری بود که در دهه ۸۸۸-۸۹۸ ه. ق به آن می پرداخت.

شاگردان: دولت‌شاه سمرقندی - خواندمیر - سلطان حسین بایقرا - سام میرزای صفوی - علی بن حسین کاشف سیزواری، رضی الدین عبدالغفور لاری، امیر نظام الدین علیشیر نوائی نظام الدین باخرزی، متخلص به نظامی در دوره های مختلف زنده گانی جامی از شاگردان وی به شمار می روند.

آرا و گرایشهای خاص: جامی متکی بر اصول عقاید متکلمین اشاعره و فقهائ شافعیه بوده و از طریق تصوف و عرفان منتسب به متصوفه نقشبندیه ماوراء النهر و خراسان است. جامی نصیحت گری بردل دوستان را چون دم صبح برای بوستان می داند. پند های او به سه گروه تقسیم می شود:

۱- اندرز به پادشاهان

۲- اندرز به پسرش: ضیاء الدین یوسف

۳- پندهای عالی او. جامی قدر و قیمت امسان را به هنر و برتری سیرت می داند. وی در بسیاری از نوشته هایش اهمیت بزرگ علم و دنتش را چون کلید معرفت عرفانی قید نموده و علم را تاج سر هنرها: قفل گشای همه در ها: نظام دهنده عالم و شرف آدمی می داند و مردم را به پرداختن علم و دانش هدایت می کند. به نظر جامی: ادب و دانش و هنر برتای انسان از ضروری ترین صفتها است و آموزش آنها به فرزندان در جوانی لازم است. جامی کتاب را چون یار غمگسار و استاد بی منت ستایش نموده و آنرا انیس کنج تنهایی و فروغ صبح دانایی دانسته است. او حکم قضا و قدر را تغییر نا پذیر می داند. جهان بینی و نظریه دانش او: ایده آلیستی بوده و محدودیتهای صنفی: طبقاتی و

عصر میانی نیز به تنگ نظری او سبب شده اند. جامی اهالی عصرش را از یک نظر به دو گروه خاص و عام قسمت می کرد. خواص مردم تحصیل کرده در روزگار او از سیرتی سارگار برخوردار نبوده و بلکه پر از اندیشه های متناقض و متضاد بوده اند. جامی که در مثنوی، قصیده، غزل، ترکیب، ترجیع، قطعه، رباعی، مدیحه، مرثیه، منقبت، نعت سر آمد بوده است، از سنت فلسفه ستیزی و عقل گریزی دفاع نموده است.

عرضه آثار

چگونگی عرضه آثار: امیر علیشیر نوائی کتاب، خمسه المتحیرین، را بزبان ترکی جغتایی، بعد از مرگ جامی نگاشت و در آنایات خود را در مقام شامخی تمجید نموده است. فخرالدین علی کاشفی چهل سال پس از وفات جامی در کتابی که بنام، لطائف الطوائف، تالیف نمود، از استاد جام حکایاتی نوشته است. رضی الدین عبدالغورلاری: شاگردجامی: توضیحاتی بر اشارات مشکل نفحات الانس نوشت که به نام حاشیه نفحات الانس شهرت یافت. سپس لاری چون نفحات را فاقد شرح حال استادش می دید - رساله ای در پی حاشیه نفحات پرداخت به نام تکملة نفحات: که متضمن احوال، اقوال و آثار جامی از کودکی تا ۸۹۸ ه. ق است. مقامات جامی توسط نظام الدین عبدالواسع با خرزی، متخلص به نظامی تالیف گشت که شاگرد جامی بوده و این اثر را درباره وی نوشته است. فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی در اثر دیگر خود بنام، رشحات عین الحیات، از جامی به حیث عارف نقشبندی سخن رانده است. در مجالس العشاق تالیف امیر کمال الدین حسین گازرگاهی، نیز به احوال و سخنان عاشقانه جامی اشاره شده است. منبع دیگر بدایع الوقایع اثر زین الدین محمود واصفی است که درباره جامی و همچنین استقبال ازیکان و اهالی ماوراءالنهر از آثار جامی گزارش دقیقی ارائه نموده است. در تحفه سامی تالیف سام میرزای صفوی نیز ترجمه حالی دقیق و مستند به تکمله لاری از جامی عرضه شده و گزیدای از اشعار او آمده است.

جامی وبهره از شخصیت های بزرگ

جامی به افتادگی وگشاده رویی معروف بود و با اینکه زندگی ای بسیار ساده داشت و هیچ گاه مدح زورمندان را نمی گفت، شاهان و امیران همواره به او ارادت می ورزیدند و خود را مرید او می دانستند. جانشینان الغ بیگ خصوص سلطان حسین بایقرا و امیر اوعلیشیر نوایی تا آخر عمر او را محترم می داشتند واوزون حسنای قویونلو، سلطان محمد فاتح پادشاه عثمانی و ملک الاشراف پادشاه مصر از ارادتمندان او بودند. جامی سرانجام در سن ۸۱ سالگی در شهرهرات درگذشت. آرامگاه او در حال حاضر در شمال غربی شهرهرات واقع و زیارتگاه عام و خاص است...

جامی و آثار بزرگان

جامی بدون شك تحت تاثیر بزرگان ماقبل خود بوده و از مطالعه سخنان وی به خوبی معلوم می شود که تا چه پایه قوت طبع و کمال شاعری او مرهون مطالعه دواوین و آثار شاعران بزرگ می باشد. خود وی نام بعضی از اساتید شعر را با ادب و حرمت نام برده است. چنانکه غزلسرائی خویش را به اسلوب کمال خجندی منسوب داشته و در پایان یکی از غزلهای خود به آن اشاره کرده:

یافت "کمالی" سخنش تا گرفت

چاشنئی از سخنان "کمال"

و از خاقانی نیز در قصیده ای چنین یاد می کند.

سخن آن بود کز اول، نهاد استاد خاقانی

به مهمانخانه گیتی پی دانشوران خوانش

و همچنین از نظامی و امیر خسرو دهلوی در مثنویات با حرمت نام برده و در قطعه ای که تحول دوران شاعری خود را شرح داده روش مثنوی سرایی خویش را به این دو استاد منسوب داشته و گوید:

"نظامی" که استاد این فن است

در این بزمگه شمع روشن است

سخن شد ز ویرانه گنج، گنج

رسانید گنج سخن را به پنج

چو خسرو به آن پنج همپنجه شد

وز آن بازوی فکرتش رنجه شد

نمک شناسی جامی

همچنین از مولانا جلال الدین رومی نیز به احترام یاد کرده و به طور کلی در مثنویات از اساتیدی نظیر: فردوسی، خاقانی، انوری، عنصری، ظهیر فاریابی، کمال اصفهانی، سعدی، حافظ، کمال خجندی و بعضی دیگر از شعراء به احترام نام برده است. جامی در زندگی خودآشنایی بس متواضع و فروتن بوده بگونه ای که گاه غریبه ها و افرادی که وی را نمی شناختند او را از خادم خانه تشخیص نمی دادند. گرچه وی زندگی مرفهی داشت امام هیچ زمان در صدد ثروت اندوزی نبوده و هرگز برای تملق و مدح گویی حکام و امراء بدربار آن ها نرفته است گرچه مقدار کمی مدح در اشعار وی یافت می شود اما اینها فقط در راستای قدردانی بوده اس نه چیزی به کف آوردن؛ چرا که خود وی در آثار خود منت و منت کشی را از فرو بردن دندان در فولاد بدتر می داند:

به دندان رخنه در فولاد کردن به مژگان راه در خارا بریدن

به آتشدان فرو رفتن نگوئسار به پلک دیده آتشپاره چیدن

به فرق سر نهادن صد شتر بار ز مشرق جانب مغرب دویدن

به نزد "جامی" آسانتر نماید که بار منت دوان کشیدن

رویدادهای زندگی

در رویدادهای زندگی وی درج شده که فقط برای قضاوت و گشودن مشکلی از کار مردم و رعیت به دربار می رفت. در مورد تواضع و متانت وی آمده: جامی برای رسیدن به ثروت کوشش نمی کرد و چون از معتقدان وفادار نقشبندیه بود و گرایش به تجمل گرایی نداشت، لباسی به تن می کرد که آن را پلاس می خواند و گاه ناآشنایان او را از خادم خانه تشخیص نمی دادند او سرمایه خود را صرف ساختن مسجد و مدرسه و خانقاه، تامین رفاه شاگردان، نشر فرهنگ، کمک به نیازمندان و رفع

نیازهای خانقاه می کرد، شواهد این امور را در نامه‌های او می توان دید. و این خود بیانگر فرهیختگی و وارستگی وی می باشد. وی در طول عمر خود سفرهای کوتاهی به اطراف و اکناف من جمله به سمرقند و همدان داشته‌است ولی مهمترین سفر در طول زندگی او سفر به خانه خدا بوده که در ضمن این سفر مدتی را در عراق بسر برده و از جانب مردم بغداد مورد آزار واذیت قرار گرفته‌است و روزی که خواست آن سامان را ترك كند قصیده‌ای بخاطر رنجیده شدن از مردم عراق سرود:

بگشای ساقیا به لب شیر سر سبوی

وز خاطر مكدورت بغدادیان بشوی

و در پایان سرود:

جامی مقام راست روان نیست این زمین

برخیز تا نهیم بذاك حجاز روی

عزیمت به مکه و مدینه

وی قبل از عزیمت به مکه به مدینه النبى رفته و به خدمت رسول مهربانی عرض ارادت و سلام نموده و بعد از پایان یافتن مناسك حج دوباره به بارگاه معشوق مدنی خود حضور یافت و از آنجا به دمشق و حلب رفته و از آن مسیر به تبریز بازگشت و مورد نوازش مردم و حکام آن دیار قرار گرفت و در نهایت به خاك اولیاء “هرات” بازگشت.

وی سالهای پایانی عمر خود را در هرات به تالیف و تصنیف اختصاص داد و تعداد زیادی از آثار خود را در همین سالها پدید آورد. یکی از نکات ملموس در زندگی و افکار جامی چنانچه پیشتر گذشت، تصوف میباشد؛ وی در ابتدا دست ارادت بر دامن سعدالدین کاشغری گذاشت و بعد از وفات او در سلك مریدان و ارادتمندان عبیدالله احرار درآمد، تا اینکه او نیز وفات نمود؛ وفات شیخ احرار بر جامی تأثیری بس بزرگ گذاشت بگونه ایکه جامی رحلت وی را، از بین رفتن سایه بزرگ از سر نقشبندی میدانست.

شاعری نیز یکی از ویژگی‌های جامی بوده چنانچه که وی در زمان تحصیل در هرات شعر نیز می سروده است نفیسی می نویسد: در جوانی پدرش از جام بهرات رفت با وی در آن شهر ساکن شد و در همان زمان بشاعری آغاز کرد وی چنان در شعر سرآمد شد که او را لقب «خاتم الشعراء» لقب داده‌اند زیرا بر این باوراند که بعد از جامی شاعری بدین بزرگی نیامده است.

هر چند جامی کمتر خود را به عنوان شاعر به عوام معرفی می کند اما دل‌باخته شاعری بوده، و به تعبیر خودش «در مبدأ فطرت استعداد شعر در جبلت» او نهاده و موجب شده تا همواره تعلق خاطری به شعر و شاعری داشته باشد و در سراسر عمر و در همه احوال مختلف از دوران شوریدگی جوانی، دوران کسب علم، ایام سیر و سلوك در سفرها در دوران گوشه‌نشینی و میان سالگی از کار شاعری بدور نباشد. در کتب آمده که وی اشعار خود را در طول زندگی سه مرتبه جمع آوری کرده است درالذریعه الی التصانیف الشیعه آمده: انه جمع اشعاره بنفسه ثلاث مرات: الاولى فی سنه (هشتصدو هشتاد و چهار)... الثانیه ما اضافه الی دیوانه فی (هشتصد و هشتاد و پنج) ... و الثالث مره جمع اشعاره فی (هشتصد و هشتاد و نو) و فرقه ثلاثه اقسام: القسم الاول اشعاره القدیمه سماها «فاتحة الشباب» القسم الثاني سماها «وسط العقد» و الثالث اشعاره الاخیره سماها «خاتمة الحیاة» یکی از وجه تمایزات طریقه نقشبندیه با سایر مسلک‌های عرفانی توجه آنها به کتاب و تالیفات می باشد.

جامی نیز که یکی از رهبران و سرآمدان نقشبندی می باشد در علوم مختلفه بالاخص تصوف قلم‌زنی‌های زیادی نموده است. مایل هروی در مورد تعداد آثار جامی می نویسد: نگارش‌های جامی از کوتاه و بلند نظم و نثر و اصیل و مسلم‌الصدور و منسوب بیش از پنجاه عنوان است. نفیسی نیز در بیوگرافی جامی هفتاد و هفت اثر برای جامی ذکر می کند که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

سلسله الذهب، هفت اورنگ، بهارستان، تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان، اربعین، ارشادیه، فوائد الضیائیه، شرح مفتاح الغیب صدرالدین قونیوی، منظوم و منثور و ...

جامی پس از بازگشت از سمرقند به هرات

جامی پس از بازگشت از سمرقند به هرات در خدمت سعدالدین کاشغری به تلمذ پرداخت: که این آشنایی سبب شد تا خواجهکلان: پسر سعدالدین کاشغری: دختر خود را ازدواج وی در آورد. جامی در میانسالی – شاید در پنجاه سالگی – ازدواج کرده و با یک زن زیسته است. نتیجه این ازدواج چهار فرزند بود که فرزندان اول: دوم و چهارم او در خردسالی در گذشتند. فرزند دوم وی صفی الدین محمد نام داشت و یکسال بیشتر نزیست و پدر در مرگ او مرثیه ای سرود. پس از مرگ صفی الدین محمد: در سال ۸۸۲ ه. ق / سومین فرزند جامی به دنیا آمد و پدر او را ضیاء الدین یوسف نامید: که برای پدر ماند و پدر برای تربیت او آثاری چون بهارستان و الفوائدالضیائیه را نوشت. در سال ۸۹۱ ه. ق / چهارمین فرزند جامی به دنیا آمد که او را ظهیرالدین عیسی نامید اما این فرزند نیز همانند فرزندان اول و دوم وی پس از چند هفته درگذشته است. دوره نبوغ فکری جامی از چهل سالگی به بعد بود. زیرا عمده تالیفات و آثار منظوم و منثورش در زمان سلطان حسین بایقرا و بر حسب تشویق شاگرد عالی مقامش: امیر نظام الدین علیشیرنوائی در بین سالهای ۸۷۴ تا ۸۸۹ ه. ق / صورت گرفته است.

جامی پس از هشتاد سال زندگی در روز پنجشنبه هجده محرم سال ۸۹۸ ه. ق / در وقت اذان صبح در هرات چشم جهان بینش را بست. و جنازه او را در مقبره بزرگانش: سعدالدین کاشغری: که در شمال غربی هرات واقع و معروف به؛ تخت مزار؛ است به خاک سپردند. توجه به امور لنگر خانه نورا – که مبتنی بر رسیدگی به امور خانقاه و خانقاهیان بود – : تدریس در مدرسه گوهرشادبیگم : و نیز رسیدگی به شکایات و مشکلات مردم از جمله اموری بود که در دهه ۸۸۸-۸۹۸ ه. ق/ به آن می پرداخت.



مزار حضرت عبدالرحمن "جامی" در هرات افغانستان

بهارستان جامی

بهارستان: جامی به زبان عربی تسلط کامل داشت و آثار بسیاری از شاعران عرب را بزبان پارسی دری در آورده است. اشعار وی حکایت از علم و اطلاع کاملش در صرف و نحو عربی، منطق، حکمت مشائی، حکمت اشراق حکمت طبیعی حکمت ریاضی، علم فقه و اصول علم حدیث و علم هیئت دارد. جامی در سرودن مثنوی غزل و قصیده تبحر داشت و نام استادان سخن را با احترام و تجلیل بسیار ذکر می نمود. جامی استادی حکیم خاقانی را در قصیده سرایی می ستاید و در غزلسرایی طرز و سلوب کمال خجندی را اختیار می کند. مثنوی سرایی خود را مدیون حکیم نظامی و امیر خسرو دهلوی دانسته است. او همچنین از رودکی معزی، انوری، سعدی، سنایی، ظهیر

فاریابی و سلمان ساوجی تعریف و تمجید کرده و از نبوغ و عظمت فکر عارف بزرگ مولانا سخن گفته است. آثار جامی در شبه قاره هند -کشورهای آسیای مرکزی و دنیای غرب- لویژه در ادبیات انگلیسی، آلمانی و فرانسوی شناخته شده و مقبولیت خاصی داشته است. تعدادتالیفات جامی را به اختلاف ۴۷: ۵۴ و ۹۹ عنوان و یا جلد ذکر نموده اند- ارقام دیگری نیز در سام میرزای صفوی در تحفه سامی (۴۵ عنوان) و عبدالغفور لاری (۴۸ عنوان) نیز ثبت شده است و حتی آن را بیش از صد اثر نیز دانسته اند.

منشآت جامی

منشآت جامی: جامی این اثر به تقلید از گلستان سعدی به رشته تحریر در آورد. و در آن ضمن اشاره به عظمت شعر و شاعری: شاعران متملق و چاپلوس را سرزنش می کند. جامی در این اثر به تربیت فرزندش اهمیت بسیاری داده است.

در تالیف این اثر شیوه های مختلف ادبی بکار رفته و در آن به فراخور حال اشعاری آمده است، بطور کلی در این نامه ها جانب ایجاز و اختصار رعایت شده و در مورد اوضاع اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در قرن نهم هجری اطلاعات گرانمایی عرضه شده است.

اشعار جامی

دیوان اشعار: این اثر به مناسبت سه دوره مشخص حیات جامی به سه بخش

- 1 - ۱- فاتحه الکتاب (آغاز جوانی)
- 2 - ۲- واسطه العقد به معنی مهره میانی گردن بند و کنایه از دوره کمال و میانسالی
- 3 - ۳- خاتمه الکتاب (پایان زنده گی) تقسیم شده است. این سه بخش مشتمل است بر قصاید - قطعات- غزلها و رباعیات. جامی در تقسیم دیوان خود به این سه قسمت به امیر خسرو دهلوی نظر داشته است. این دیوان در حدود هشت هزار و هفتصد و پنجاه بیت دارد.

مثنوی هفت اورنگ جامی

مثنوی هفت اورنگ یا سبعة جامی: این اثر به تقلید از خمسة نظامی نوشته شده و شامل سلسله الذهب: سلامان و ابسال، تحفه الاحرار، سبحة الابرار، خرد نامه اسکندری، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا می باشد. سلسله الذهب به ذکر حقایق عرفانی می پردازد. در مثنوی سلامان و ابسال جامی نشان می دهد که چون فرزند زمان خود به قوه نصیحت و گفتار خویش، که آنرا لشکر می نامد، باوری بزرگ دارد.

جامی در مثنوی تحفه الاحرار ضمن اینکه شاعران متملق و چاپلوس را سرزنش می کند و به فرزند خود خواجه ضیاءالدین توصیه کرده است که هرگز گرد فن شعر و شاعری نگردد. این اثر در باره پند و نصیحت همراه با حکایات و تمثیلهای زیاد است. جامی در سبحة الابرار اشعاری در خصوص گفتگوی پیرزال و پیامبر اسلام سروده و به ذکر مراحل سلوک و تربیت نفس می پردازد. خرد نامه اسکندری در ذکر موعظه و نصیحت از زبان فیلسوفان یونانی است. لیلی و مجنون داستان معروفی است که نظامی هم به نظم در آورده است.

مثنوی یوسف و زلیخا

مثنوی یوسف و زلیخا : نظم داستان مشهور یوسف و زلیخا می باشد که مختصر آن در قرآن هم آمده است. مجموعه کامل هفت اورنگ درموسسه اسمیت سونیان ، درواشنگتن دی. سی. ایالات متحده آمریکا نگهداری می شود.

هفت اورنگ یکی از آثار منظوم جامی است که از هفت بخش تشکیل شده است:

- مثنوی سلسله الذهب در مسایل دینی و اخلاقی همراه با قصص گوناگون که به نام سلطان حسین بایقرا سروده شده است

- سلامان و ابسال که داستانی است عاشقانه و عرفانی از منابع یونانی و پیش از جامی، سیناپور و دیگران آن را تصنیف کرده اند.

- خردنامه اسکندری در حکمت و مسایل فلسفی.

- یوسف و زلیخا که بهترین مثنوی های جامی و به نام سلطان حسین است.

- سبحة الابرار نیز در تصوف و مسایل اخلاقی همراه با تمثیلات بسیار است.

- تحفة الاحرار مثنوی عرفانی و دینی است به نام خواجه ناصرالدین نقشبندی

هر هفت منظومه یادشده، در قالب مثنوی سروده شده اند، قالبی مناسب روایت داستان های حماسی، تاریخی، عاشقانه و اندرزگونه. سه منظومه از این میان، عاشقانه های تمثیلی است، مشتمل بر یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و سلامان و ابسال. مثنوی های سلسله الذهب، سبحة الابرار و تحفة الاحرار راوی داستان هایی آموزنده اند، و اسکندرنامه یا خردنامه اسکندری منظومه ایست حماسی و آموزنده.

منابع: کانون پژوهشگران فلسفه و حکمت، دائرة المعارف اعجاز، دائرة المعارف زرین، جلد پنجم/فرهنگ معین، لغت نامه دهخدا، زندگینامه شاعران / تالیف لیلاصوفی، دانشنامه رشد و پژوهشهای نویسنده.

پایان بخش پنجم

ادامه دارد